

### سرمقاله...

### آزمین رزم دیده

### کدام ولایت...؟!

### مرتضی بیهانی

من شکوفایی گل های امیدم را  
در رویاها می بینم  
و ندایی که به من می گوید:  
گرچه شب تاریک است  
دل قوی دار سحر نزدیک است...



با یاری خداوند متعال و البته ورزش نسیم اعتدال (!) - البته با لختی تاخیر- بر تار و پود کشتی به یغما رفته ی دانشگاه صنعتی قم؛ در تابستان گذشته شاهد به پایان رسیدن دوران سراسر محنت و بی تدبیری بودیم- امیدواریم این پایان، آغاز محنت آلود دیگری را رقم نزنند!- اندر احوالات آن روزها بسیار گفته ایم و گفته اند، لذا قصد تکرار مکررات و ذکر فجایع را نداریم. شاید اگر آن روزها دانشجویان اندکی سر از جیب مراقبت و مکاشفت و معالمت بیرون آورده بودند و با "شجاعت" و "آگاهی" حقوق مسلم و به ناحق پایمال شده ی خویش را مطالبه می کردند؛ شرایط ما اینگونه که هست؛ نمی بود. شاید اگر آن روزها تشکل ها و انجمن ها و شوراهای فارغ از "بی توجهی"، "تسامح" و مصلحت اندیشی نسبت به بودجه ی به تاخیر افتاده ی خویش، حسین(ع) واران و انقلابی - نه افراطی- به عنوان نمایندگان دانشجویی به صحنه می آمدند و به دنبال اعاده ی حقوق تضییع شده بودند؛ شرایط ما اینگونه که هست نمی بود. شاید اگر آن روزها مسئولین سابق، "انتقادات" را از سر دلسوزی می دانستند و نه از سر "بغض"؛ و به تبع آن هر آنچه که سازنده بود را اجرایی می نمودند، شرایط ما اینگونه که هست نمی بود. حال ایام گذشته است و باید از گذشته عبرت گرفت. عبرتی برای دانشجویان، عبرتی برای نمایندگان دانشجویان و عبرتی برای مسئولین دانشجویان...  
عبرتی که زمین پس دانشجویان، روحیه ی آرمان گرایی خویش را حفظ کنند و در هر آنچه که مرتبط با حقوقشان است، کنجکاو و پیگیر باشند.  
عبرتی که زمین پس نمایندگان دانشجویان، به جای پرداختن و فریفته شدن نسبت به فعالیت های صوری و دکوری- که این روزها آفت اصلی جنبش های دانشجویی است-، رسالت های اصلی خویش را سهوا و یا "عمدا" به فراموشی نسپارند.  
و عبرتی که زمین پس مسئولین فعلی و البته محترم دانشگاه صنعتی قم ...

### عمر سعد پشت میز مذاکره...

### علی امامی

دکتر حشمت الله قنبری در گفتگوی ویژه ی خبری: گفتگوی امام با عمر سعد انذار بود نه مذاکره!  
امام حسین(ع) برای چه عمر بن سعد را در شب هشتم دعوت کرد؟ آیا می خواست پروتکل الحاقی به قیامش بدهد؟ آیا می خواست عمر بن سعد را قانع کند تا برود با نمایندگی حاکمیت طاغوت بنی امیه راه فراری برای برون رفت از این بن بست پیدا کند؟ تمام زوایای تاریخ کربلا را از زبان هر انسانی، حتی اگر معاند باشد که کتابی نوشته، می بینید که این مسائل نبوده است. حضرت سید الشهدا عمر بن سعد را برای این دعوت نکرد که با وی گفتگو کند و یا این که با وی به تفاهم برسد و یا یک فاعده برد برد را مدیریت کند بلکه حضرت سید الشهدا عمر بن سعد را دعوت کرد تا با او گفتگو کند و تمام پیشینه وی را در پیش رویش قرار دهد و بعد با تمام قلب رحمانی خودش، او را به طرف سعادت دعوت کند. آن چه که ظهور رسید در این گفتگو، این بود که اولاً این گفتگو مذاکره نبود بلکه انذار بود و آن کسی که انذار می کند در موضع قدرت و اقتدار قرار گرفته است. در روز واقعه هم، عمرسعد وارد شده و امام حسین(ع) وی را احضار کرده است و وی خجالت می کشید که بیاید و لذا پسر سعد نگفت که شما بیاید به محل ما تا گفتگو کنیم و نیز هیچ شرطی تعیین نکرد و محل گفت و گو آن جایی بود که ابی عبدالله مشخص کردند. برای این که امام حسین(ع) رعایت وی را کرده باشد یک حائلی را قرار دادند، اما در تمام این گفتگو که از هویت عمر بن سعد به عنوان نماد یک فاجعه پرده برداری شد و همچنین وی از محل نفقش سید الشهدا داشت به هدایت می رسید که بی عقلی کرد و به شقاوت رسید و پشت به سعادت کرد.

در این بخش هر چند موجز و مختصر می خواهیم به بررسی این سخن امام خمینی(ره) که فرمودند: ((ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است)) بپردازیم.  
دلایل عقلی:

الف - برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام، وجود یک حکومت، در جامعه ضروری و لازم است.

ب - حکومت ایده آل و عالی ترین و مطلوب ترین شکل آن، حکومتی است که امام معصوم(علیه السلام) در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند.

ج - بر این اساس که هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری، در حد مطلوب و ایده آل آن میسر نباشد باید نزدیک ترین مرتبه به حد مطلوب را اختیار کرد، لذا در بحث ما هم هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم(علیه السلام) محروم بودند باید بدنبال نزدیک ترین مرتبه به حکومت معصوم باشیم.

د - اقربیت و نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم(علیه السلام) در سه امر اصلی متبلور می شود: یکی علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)، دوم شایستگی روحی و اخلاقی به گونه ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع ها قرار نگیرد (تقوی)، و سوم کارآیی در مقام مدیریت جامعه که خود به خصلت ها و صفاتی از قبیل درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهکاران، تشخیص اولویت ها... قابل تحلیل است. بر اساس این مقدمات نتیجه می گیریم: پس در زمان غیبت امام معصوم(علیه السلام) کسی که بیش از سایر مردم واجد این شرایط باشد باید زعامت و پیشوایی جامعه را عهده دار شود و با قرار گرفتن در رأس حکومت، ارکان آن را هماهنگ نموده و بسوی هدف مطلوب سوق دهد. و چنین کسی جز فقیه جامع شرایط شخص دیگری نخواهد بود.

#### دلیل نقلی(روایات):

روایتی که می توان در اثبات ولایت فقیه به آن استناد کرد حدیثی است که به (مقبوله عمر بن حنظله) مشهور است. در این حدیث، امام صادق(علیه السلام) در بیان تکلیف مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع صلاحیت دار که حاکم بر مسلمین باشد چنین می فرماید:

«... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلْقِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُزْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ (۱)»  
... هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد او را به عنوان داور بپذیرید. همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس هر گاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده اند و ما را رد کرده اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است. آیت الله مصباح یزدی در کتاب (نگاهی گذرا به نظریه ی ولایت فقیه) ذیل این حدیث می نویسد: ((این حدیث جز بر شخصی که فقیه و مجتهد در احکام و مسائل دین باشد قابل تطبیق نیست و قطعاً منظور امام(علیه السلام) فقها و علمای دین هستند که آن حضرت ایشان را به عنوان حاکم بر مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش قرار داده است؛ و بدیهی است که اطاعت حکم امام معصوم(علیه السلام) واجب و الزامی است. بنابراین، اطاعت حکم فقیه نیز واجب و الزامی است و همانگونه که خود امام(علیه السلام) فرموده، رد کردن و قبول نکردن حاکمیت و حکم فقیه به منزله نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم(علیه السلام) و استخفاف به حکم ایشان است که آن نیز گناهی است بزرگ و نابخشودنی؛ زیرا که نپذیرفتن حکم امام معصوم(علیه السلام) عیناً رد کردن و نپذیرفتن حاکمیت تشریحی خدای متعال است ... مثلاً اگر آن علی(ع) مالک اشتر را برای حکومت مصر فرستاد کسی حق مخالفت با فرمان مالک را نداشت و نمی توانست بگوید با این که می دانم علی(علیه السلام) مالک را تعیین کرده و به او فرمان حکومت داده اما بالاخره چون مثلاً مالک معصوم نیست و خود علی نیست پس اطاعت از مالک اشتر لزومی ندارد. بدیهی است که چنین استدلال و سخنی باطل و غلط است و مخالفت با مالک اشتری که از جانب علی برای حکومت نصب شده قطعاً جایز نیست. مفاد ادله ای هم که ذکر گردید دقیقاً همین است که فقیه در این زمان نماینده و منسوب از طرف خدا و امام زمان(علیه السلام) است و همان گونه که خود امام(علیه السلام) نیز فرمود مخالفت با او شرعاً جایز نیست.)) بنابراین ثابت شد که ولایتی که به فقیه داده شده عیناً از همان جنس ولایت پیامبر اکرم است. حال برای آنکه ثابت کنیم مصداق و نمونه ی فعلی این فقیه کیست نیاز به تبیین دلایل است که در این مجال نمی گنجد و فقط به نقل قولی از آیت الله العظمی بهاء الدینی(قدس الله نفسه الزکیه) اکتفا می کنیم. ایشان درباره ی آیت الله خامنه ای فرمودند: ((ایشان شخص بزرگواری است... از همان زمان رهبری را در آقای خامنه ای می دیدم چرا که ایشان ذخیره ی الهی بعد از امام بوده است. بعد از امام خمینی اگر بشود به کسی اعتماد کرد به همین سید است... البته هیچ کس حاج آقا روح الله نمی شود ولی آقا سید علی خامنه ای حقیقت ولایت فقیه هستند... کسی که ما دلخوش به او هستیم آقای خامنه ای است))

